

۱۳ شهریور ۱۳۹۵

گذر از گردنه

علیرضا علوی تبار

نپندارم ای در خزان کشته جو

که گندم ستانی به وقت درو

(سعدی)

یکی از نواندیشان دینی (آقای اکبر گنجی) نقدی مفصل بر نظریه «رؤیاهای رسولانه» دکتر عبدالکریم سروش سامان داد و در ادامه آن به معرفی و ارزیابی طرح بلندمدتی پرداخت که گمان می‌کرد طرح نظریه «رؤیاهای رسولانه» تنها گامی در جهت زمینه‌سازی تحقق آن طرح بلندمدت است. طرح این موضوع واکنش‌هایی را علیه نویسنده پدید آورد که فضای داوری را غبارآلود ساخت و به طرح مباحثی انجامید که مغایر با جایگاه بلند نواندیشان دینی به‌عنوان منادیان دین‌داری اخلاقی محور بود.

لازم بود که هر کس در توان خویش برای فرونشاندن این غبار بکوشد و با یادآوری برخی از جهت‌گیری‌ها به برون‌رفت از این غوغا یاری رساند. من نیز به‌عنوان یکی از کمترین علاقه‌مندان به نواندیشی دینی، یادآوری چند نکته را لازم دیدم. این نوشته حاصل همین احساس مسئولیت است؛ امید که مفید باشد.

۱- جایگاه دکتر سروش در بازگرداندن «پویایی» و «سرزندگی» به اندیشه‌های دینی که برای مدت‌های طولانی زنگ‌زده و آفت‌زده شده بودند، بر کسی پوشیده نیست. طی سال‌های گذشته دکتر سروش در سه زمینه خدمتی بزرگ به اندیشه دینی کرده‌اند: پرسش‌های اساسی و دقیق طرح نمود؛ منابع و روش‌های جستجو برای پاسخ‌یابی را معرفی کرد و درنهایت معیارهایی برای ارزیابی پاسخ‌ها به اهل نظر ارائه کرد.

به یک معنا همه کسانی که درباره دین می‌اندیشند - چه موافق چه مخالف- مدیون او هستند. سروش (و اندیشه‌هایش) نقطه عطفی در تاریخ دین‌شناسی معاصر ماست. می‌توان با سروش و دیدگاهش

مخالف بود، اما نمی‌توان اهمیت پرسش‌هایی را که او مطرح کرده انکار کرد و دانش بسیاری را که پشتوانه طرح این پرسش‌هاست، نادیده گرفت. یادآوری برخی از مباحث مقدماتی مربوط به دین‌شناسی جدید به سروش نادیده گرفتن تسلط و دانش بسیار زیاد اوست. دانشی که اگر نبود نمی‌توانست چنین پرسش‌های تکان‌دهنده‌ای در عرصه دین‌شناسی مطرح کند. از این رو هر جا مغایرتی میان دیدگاه او با برخی از مباحث معتبر دین‌شناسی می‌بینیم، باید در گام نخست به دنبال بحثی عمیق‌تر از آنچه در اولین برخورد به نظر می‌رسد بگردیم. و پس از آنکه چنین بحثی نیافتیم، به نقد اقدام کنیم.

۲- در سوی دیگر این ماجرا آقای اکبر گنجی قرار دارد. او نیز برای نواندیشان دینی و تحول‌خواهان سیاسی چهره‌ای شناخته‌شده است. نقش او در تنظیم و آماده‌سازی آثار دکتر سروش برای یک دوره قابل توجه بر آگاهان پوشیده نیست. به علاوه دفاع پرشور او از دکتر سروش و آرای‌اش و هزینه‌های بسیاری که برای این دفاع داد، هنوز هم از یادها نرفته است. هم نوشته‌های پیشین او و هم نقدهای اخیر، نشان از آشنایی و تسلط او بر مجموعه آثار مکتوب و شفاهی دکتر سروش دارد. شیوه‌ی نگارش آقای گنجی، خاص خود اوست! بی‌پرده و بدون حریم، گزنده، پرحجم و توأم با استنادهای بسیاری که گاه اصل مدعا در میانشان گم می‌شود! اما در آثار او دو ویژگی نمی‌توان یافت: بی‌صداقی و نوشتن از سر جهل. خواندن نوشته‌های او، گاه این احساس را در خواننده القا می‌کند که او دیدگاهی را پذیرفته و آنگاه برای تأیید آن، شاهد گردآورده است! اما مگر می‌شود با تکیه بر انگیزه او در مورد غلط و درست بودن نوشته‌هایش استدلال کرد؟ روشن است که خیر. به تعبیر یکی از دوستان، خواندن نوشته‌های گنجی آدم را آزار می‌دهد اما در پایان تأیید می‌کند که «خواندنش ریاضت بود اما ارزشش را داشت». منصفانه نیست که وقتی او علیه دشمنان ما می‌نویسد، کیف کنیم و هورا بکشیم و وقتی ما را نقد می‌کند، دچار افسردگی شویم! سابقه‌ی سیاسی گنجی هم روشن‌تر از آن است که عافیت طلبانی مانند من بخواهند آن را زیر سؤال ببرند.


۳- در میانه‌ی این غوغا نام بزرگان دیگری نیز، به ناروا برده شد. دکتر آرش نراقی نیز، مورد بی‌مهری بسیار قرار گرفت. یادآوری شخصیت آرام و سخنان متین او، مرا سخت در این اندیشه فروبرد که ما تا چه حد می‌توانیم بی‌رحم باشیم و تمامی ارزش‌ها و زحمات دیگران را ناگهان از یاد ببریم. و آنچه به ذهنمان می‌آید در مورد آن‌ها بگوییم! جریان نواندیشی دینی، سرمایه‌های انسانی بسیاری دارد، که باید به آن‌ها افتخار کرد و به آن‌ها بالید. انسان‌های شریفی که در زمانه‌ی بی‌اخلاقی و قدرت پرستی،

به طرح پرسش‌های بزرگ اقدام کردند و عمر خود را برای پیشبردِ طرح ایجاد امکان نظری و عملی دین‌باوری و دین‌داری در دورانی مدرن، صادقانه هزینه کردند. سرمایه‌های بزرگی چون محسن کدیور، آرش نراقی، ابوالقاسم فنایی، عبدالعلی بازرگان، حسن یوسفی اشکوری، حبیب‌الله پیمان، محمود صدری، احمد صدری، سروش دباغ و... آن‌قدر برای جامعه‌ی ما ارزشمندند که نباید به هر بهانه‌ای قدرناشناسی تاریخی خودمان را به رخشان بکشیم!

۴- تصور من این بود که نظریه‌ی «رؤیاهای رسولانه» دکتر سروش، هنوز به‌طور کامل ارائه نشده است و بایستی صبر کرد تا طراح آن، آن را با تفصیل و در مواجهه با نقدها و پرسش‌های پیش‌آمده ارائه دهد و تنها پس از کامل شدنِ طرح است که می‌توان در مورد آن به داوری نشست. راستش آنچه را که تاکنون مطرح شده است، برایم قابل‌پذیرش نبوده و آن را بهترین تبیین ممکن برای «داده‌های وحیانی» نمی‌دانم، اما در انتظار رفع ابهام‌ها و ناسازگاری‌های درونی آن و غلبه بر فقدانِ جامعیت و مانعیت آن بودم. گمان می‌کنم بهترین خدمت به این نظریه، و طراح آن، تلاش برای نشان دادنِ نقص‌ها و مواردِ عدمِ صدق احتمالی آن است. از این رو تلاشِ امثال آقای گنجی را، خدمت میدانم و نه خیانت.


تنها راه جبران این خدمت هم پاسخگویی به آن است و نه منکوب کردنش! جماعتِ اهلِ نظر در نواندیشی دینی، پرسش‌های بسیاری درباره این نظریه دارند. باید روشی را دنبال کرد که همه‌ی آن‌ها ترغیب به مکتوب کردن پرسش‌های خود شوند و نه اینکه از ترس آبروی خویش سکوت کنند. نواندیشی دینی از این گردنه نیز گذر خواهد کرد. آینده از آن کسانی است که پرتلاش، صبور و اخلاقی به راه رفتن در مسیر ادامه می‌دهند.

اشتراک‌گذاری این مطلب:

 <http://zeitoons.com/17022?share=twitter&nb=1> توییتر

 <http://zeitoons.com/17022?share=facebook&nb=1> فیسبوک 9

 <http://zeitoons.com/17022#print> چاپ

 <http://zeitoons.com/17022?share=email&nb=1> رایانامه

مرتبط

<http://zeitoons.com/16546> (اندیشی)

<http://zeitoons.com/16546> دینی